بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 13 آذر 1396.

خب ما عرض کردیم که عمده بحثی که در باب علم اجمالی هست باید در این محور باشد که آیا ادله اصول اطراف علم اجمالی را شامل می شود یا خیر. و اگر ادله اصول عملیه اطراف علم اجمالی را شامل شود، به چه نحو این را با ظهور ادله اولیه در فعلیت حکم جمع میکنیم؟ بحث روی این محورها. اولا ذاتا اطراف علم اجمالی را می گیرد یا خیر ثانیا حالا که ذاتا گرفت این را چطوری باید با ظهور ادله اولیه در فعلیّـت حکم واقعی حتی در مواردی که مورد علم اجمالی هست جمع کنیم؟ خب حالا به این تناسب بحث اینکه آیا ادله اصول عملیه موارد علم اجمالی را می گیرد یا خیر را ما باید واردش شویم. ببینید ما ادله اصول دو سری ادله اصول داریم. اصول ترخیصیه. یک سری ادله ای که رفع ما لا یعلمون وارد شده است که در واقع به اطلاق می خواهیم بگوییم که موارد علم اجمالی را شامل می شود. یک سری ادله ای که تأکید دارد برای اینکه برای تنجیز باید علم تفصیلی باشد. کلمه بعینه حتی تعرف الحرام منه بعینه کلمه بعینه دارد. این دو تا دو مقام مختلف هست که بحث را به این دو مقام باید بحث کرد. اما در مورد مواردی که رفع ما لا یعلمون هست آیا این اطراف علم اجمالی را شامل می شود یا خیر. به نظر می رسد که رفع ما لا یعلمون کافی نیست برای اینکه ما با آن به اصطلاح ترخیص در اطراف علم اجمالی را نتیجه بگیریم. چون رفع ما لا یعلمون ظاهرش این است که آن شکی که در طرفین هست با وجود شک آن واقع تنجیز نمی شود و این منافات با این ندارد که یک علم اجمالی آن تنجیز واقع بکند. این اجمال مطلب. برای تفصیل مطلب مناسب است که یک بحثی را که سابقا در مورد علم اجمالی به آن پرداختیم یک بار دیگر به آن اشاره کنیم. یک پارادوکسی در این بحث علم اجمالی هست یک به اصطلاح متنقاض نمایی هست که این متناقض نما را باید ببینیم چطوری می شود حل کرد. اصل این مطلب برگرفته از یک استدلال در بحث حرمت خمر مرحوم آقا حسین خوانساری به آن پرداخته است یک استدلالی را مطرح کرده است که حاج اقا یک موقعی از آقا حسین خوانساری در بحث حرمت خمر نقل می کردند من از این مطلبی که آقا حسین خوانساری در آنجا فرموده است الهام گرفته ام و این پارادوکسی را که الآن دارم طرح می کنم عرض می کنم. آن این است که اگر فرض کردیم که ما می دانیم که عناء زید نجس است. نمی دانیم عناء زید عناء شرقی است یا عناء غربی است. ممکن است ما این جوری قیاس شکل دوم بچینیم. بگوییم که عناء زیدٍ معلوم النجاسه حالا این تعبیر این جوری کنم راحت تر است. العناء شرقی لیس بمعلوم النجاسه. عناء زیدٍ معلوم النجاسه. فالعناء الشرقی لیس بعناء زید. قیاس نوع دوم است همه شرایط این قیاس هم تام است. این این عنوان

سؤال:

پاسخ: العنائ الشرقی لیس بمعلوم النجاسه. عناء زیدٍ معلوم النجاسه. پس العناء الشرقی لیس بعناء زیدٍ. از ان طرف در مورد عنائ غربی هم همین استدلال را بچینیم. العناء الغربی لیس بمعلوم النجاسه. عناء زیدٍ معلوم النجاسه عناء غربی پس عناء زید نیست. پس اصلا عناء زید در میان اینها نیست در حالی که ما می دانیم که یکی از این دو تا عناء زید هست. اینجوری تقریب استدلال. یا حالا تقریب را به یک نحو دیگری تقریب کنیم.

سؤال:

پاسخ: یکیش عناء زید بود. این استدلال را در هر دو طرف پیاده کنیم و نتیجه بگیریم که نه عناء شرقی عناء زید است نه عناء غربی عناء زید است. در حالی که ما می دانیم که اینطور نیست. حالا این پارادوکس یک مقداری راحت تر هم می شود تقریب کرد. آن این است که بگوییم عناء زیدٍ العناء الشرقی لیس بمعلوم النجاسه. عناء زید معلوم النجاسه نتیجه می گیریم عناء شرقی لیس بعناء زید. در حالی که ما می دانیم که، یعنی ما علم داریم که عناء شرقی عناء زید نیست در حالی که ما احتمال می دهیم که باشد. با احتمال اینکه آن باشد از آن طرف نتیجه علم به اینکه این عناء زید نیست اینها با هم چطوری سازگار است. دیگر دو طرف را نیاوریم یک طرف را بیاوریم که این شکلی استدلال

این استدلال پاسخش به این هست که ما در واقع عناوین بعضی از عناوینی که در ذهن انسان شکل می گیرد مربوط به واقع هست یعنی بعضی از این جوری تعبیر کنم که بعضی از اوصافی که ذهن انسان به آن اوصاف توجه می کند، محمول بر معنونات هستند بعضی ها محمول بر عناوین هستند و بعضی ها وقتی به واقع حمل می شوند به توسیط عناوین. ما سه جور خلاصه عناوین داریم. این عناوین مثلا این عنوان نجاست، نجاست این عنوان مال واقع است. آن اشیائی که در عالم خارج هستند، نجس هستند. آن عناء خارجی واقعی موصوف به صفت نجاست می شود. اگر محمول ما نجسٌ باشد. این وصفی هست که بر خارج می رود. یک وصفی هست که بر خارج نمی رود بر عرض کنم عنوان ذهنی می رود. این عنوان که عرض کنم خدمت شما کلمه الحاضر فی الذهن را نفس حضور در الحضور بنفسه فی الذهن. این عنوان را. عنوان یعنی وصف حضور بنفسه فی الذهن موصوفش چیست؟ موصوفش معلومات من هست. یعنی معلومات بالذات من هست. آن شیئی که در عالم خارج هست آن که معلوم بالذات بنفسه در ذهن من نیست. اگر هم معلوم باشد به توسط یک صورت ذهنیه ای که از او حکایت میکند در ذهن من حضور دارد. و الا خودش که حاضر بنفسه نیست. پس اگر گفتند که زیدٌ حاضرٌ بنفسه فی الذهن این مراد از زیدٌ حاضرٌ یعنی عنوان زید نه معنون خارجی زید. چون معنون خارجی که حاضر بنفسه در ذهن نیست. این هم یک وصف که موصوفش عنوان ذهنی است.

سؤال:

پاسخ: یعنی خودش در ذهن من هست. آره دیگر خودش به خودی خود. آن زید خارجی که در ذهن من نیست. آن خارج است آن چیزی که در ذهن من هست صور ذهنیه است. آن چیزی که می توانیم بگوییم حاضر بنفسه در ذهن هست صورت ذهنیه است و الا وجودات خارجیه که در ذهن من حاضر بنفسه نیستند. ولی اگر مفهوم علم را در نظر بگیریم، علم به معنای حضور صورت الشیء فی الذهن. علم نه حضور نفس شیء. این وصف خارج است. وصف ذهن اصلا نیست چون صور ذهنیه صورتش که حضور در ذهن ندارند. خودشان حاضر هستند. پس علم به معنای حضور صورت الشیء، موصوفش خارج است. ولی این خارج به توسیط آن عناوین یعنی این که ما میگوییم حضور صورت الشیء، آن خارج به خاطر اینکه یک صورت ذهنیه ای از آن خارج در ذهن من آمده است می توانم بگویم که این معلوم است. آن عنوان و صورت ذهنیه در اتصاف موجود خارجی به این وصف دخالت دارد. این سه شکل عناوین را ما داریم که وجود دارد. خب حالا با توجه به این مقدمه بیاییم به این پارادوکس بپردازیم. اینکه شما می گویید که العناء الشرقی لیس بمعلوم النجاسه. مراد از عناء شرقی که گفتید چیست؟ یعنی همین عنوان عناء شرقی معلوم النجاسه نیست خب درست است. عناء شرقی معلوم النجاسه نیست. از آن طرف عناء عرض کنم زید معلوم النجاسه است مراد از موضوع در هر دو قضیه عنوان باشد درست است. نتیجه قضیه هم درست است. نتیجه اش این می شود که عنوان عناء زید غیر از عنوان عناء شرقی است. درست هم هست. عناء زید عنوانش نه با عناء شرقی یکی است اینها عناوینی هستند در ذهن انسان متباین هستند هر کدام یک عنوانج داگانه هستندد رست است. به هم ربطی ندارد. قیاس صادق است نتیجه اش هم واضح است همین نتیجه هم هست. اینکه می گویید احتمال دارد عنائ زید همان عناء شرقی باشد نه احتمال هم ندارد. این عنوان ها حتما متباین هستند. آن احتمالی که هست مال معنونشان هست نه مال عنوانشان. هیچ یک از آن دو تقریبی که ما برای این پارادوکس می کردیم تام نیست. اگر ما گفتیم که نه! مراد در هر دو این موارد معنونات است. اینکه می گوییم عناء شرقی معلوم النجاسه نیست یعنی معنون خارجی. و اینکه عناء زید معلوم النجاسه هست آن هم یعنی معنون خارجی. خب اگر چنین باشد، عرض کنم خدمت شما آن معنونات خارجی اینکه می گویید عناء شرقی معلوم النجاسه نیست، می رویم روی محمول، معلوم النجاسه از ناحیه عنوان عناء شرقی معلوم النجاسه نیست یا از ناحیه همه عناوینی که بر آن قابل انطباق هست. کدام مرادتان هست؟

سؤال:

پاسخ: می خواهم توسیط عناوین بگوییم دیگر. وقتی شما معلوم را بردید یعنی مراد از عناء شرقی خارج بود. وصف معلومیّتی که بر اینها عارض می شود وصفی است که مربوط به خارج است ولی به توسیط عناوین بر ان خارج آن وصف منطبق می شود. خب بحث این است که اینکه شما می گویید عناء شرقی معلوم النجاسه نیست یعنی به جمیع عناوینی که بر آن عناء شرقی خارجیه منطبق هست معلوم النجاسه نیست یا نه مراد خصوص از ناحیه خصوص عنوان عناء شرقی است. کدامش است؟ اگر مراد از ناحیه خصوص عنوان عناء شرقی باشد، خب این درست هم هست می گوییم آن عناء شرقی از ناحیه عنوان عناء شرقی متصف به معلوم النجاسه بودن نیست. شبیه همین را هم در عناء زید می توانید بگویید. عناء زید از ناحیه عناء زید بودنش متصف هست به معلوم النجاسه. خب این قضیه تام است. نتیجه اش هم درست است. معنایش این است که اگر واقعا این عناء شرقی عناء زید باشد، از ناحیه عناء شرقی علم به نجاستش حاصل نشده بوده است. از ناحیه عناء زیدش عنوان عناء زیدش علم به نجاستش حاصل شده بوده است. قضیه هم درست است. پس کجا قضیه غلط می شود؟ در جایی غلط می شود که شما می خواهید بگویید عناء زید نتیجه غلط می شود در جایی که شما می خواهید بگویید عناء زید معذرت می خواهم عناء شرقی ما نسبت به آن عناء خارجی شرقی از ناحیه هیچ عنوانی که برایش منطبق هست، علم به نجاستش نداریم. این مشکل زا هست. خب این قضیه غلط است. اینکه شما می گویید عناء شرقی ما علم به نجاستش نداریم نه، اگر واقعا این عناء شرقی همان عناء زید باشد ما علم به نجاست آن عناء خارجی داریم ولی از ناحیه یک عنوان دیگر که آن عنوان عناء زید باشد. آن عنوان زید چون یک نوع اشاره اجمالیه به این خارج دارد، ما نسبت به او یک نوع علمی داریم و این علم وجود دارد. پس بنابراین

سؤال:

پاسخ: یعنی اگر واقعا این عناء شرقی همان عناء زید باشد. چون ما از طریق عناء زید به معنون واقعی عناء زید علم داریم که فرض این است که معنون واقعی عناء زید همان عناء شرقی است. پس در این فرض ما نسبت به عناء شرقی علم داریم به نجاستش ولی بما انه عناء شرقیا بتوسیط عنوان عناء شرقی. به توسیط عنوان عناء زید علم داریم که البته مراد از این علم هم یک نوع علم اجمالی است. در این کلمه علم به آن هم داریم اگر مراد از علم اعم از علم اجمالی و علم تفصیلی باشد. این هم باید در این بحث وارد کرد. اگر ما میگوییم آن واقع عناء شرقی علم به نجاستش نداریم نه به توسیط خود آن عناء شرقی نه به نحو علم اجمالی نه به نحو علم تفصیلی نه درست نیست. به نحو علم اجمالی به توسیط عنوان عناء زید ممکن است علم داشته باشیم. چون عناء زید احتمال دارد بر این عنآء شرقی منطبق شود. اگر هر یک از این قید هایی که ما زدیم را تغییر دهید. بگویید که این عناء شرقی بما انه عناء شرقی ما به آن علم نداریم. درست هم هست. بما انه معلوم بالتفصیل هست به آن علم نداریم این هم درست است. نتیجه اش هم درست است. نتیجه اش این می شود که ما علم نداریم عناء شرقی بالتفصیل همان عناء زید است. درست هم هست. بالتفصیل علم نداریم عناء شرقی همان عناء زید است. یا علم نداریم که از طریق عناء شرقی علم به اینکه این هماان عناء زید است نداریم درست هم هست. یعنی اگر عرض کنم خدمت شما که هر یک از این عبارتی را که من به کار می برم تغییر دهید برای اینکه آن صغری قضیه صادق باشد، برای اینکه آن صادق باشد نتیجه هم درست می شود. این که ما می بینیم اینجا پارادوکس ایجاد شده است و یک نوع تناقضی در بادی امر به ذهن انسان می رسد آن این است که ما در واقع حد وسط را به گونه های مختلف تفسیر می کنیم کهد ر واقع حد وسط تکرار نمی شود. حالا این چکیده بحث هست حالا این را صور مختلفی می شود برای آن درست کرد در صغری محمول را به چه معنا گرفت در کبری محمول را به چه معنی گرفت. در صغری موضوع را به چه معنا گرفت در کبری موضوع را به چه معنا گرفت نسبت به صغری و کبری این حالت های مختلفی که عرض کردم آیا مراد معنون خارجی است یا عنوان خارجی است. معنون از ناحیه عنوان مأخوذ در دلیل مراد هست یا از ناحیه کل العناوین هست. به نحو علم اجمالی هست به نحو علم تفصیلی هست این مجموع صورت هایی را که در مورد صغری ما تصویر کردیم که در واقع چهار صورت می شود. یا مراد خود عنوان هست یا معنون از طریق این عنوان از طریق جمیع عناوین به نحو علم اجمالی تفصیلی همه صور هایی که در مورد صغری ما می توانیم تصویر کنیم همین صور را هم در مورد کبری می شود تصویر کرد مجموع صور صغری را ضربدر مجموع صور کبری کنیم خب صور خیلی زیادی درست می شود بعضی هایشان حد وسط تکرار نشده است بعضی هایشان صغری صحیح نیست بعضی هایشان کبری صحیح نیست بعضی هایشان نتیجه درست است و مشکلی ندارد و حالا من فقط بعضی از صورش را گفتم که روشن شود که مشکل ما در کجا است. خب این پارادوکس را که به نحو اجمال به آن پرداختیم و پاسخش را عرض کردیم من برای این آوردم که بگویم که اوصافی را که در آن علم دخیل هست اگر در محمول ما کلمه علم بود، این محمول ما اگر روی خارج هم برود به توسیط عناوین می رود. باید دید که به چه نحو این توسیط عناوین را ما به چه نحو می خواهیم مطرح کنیم. خب حالا بیاییم در بحث رفع ما لا یعلمون. اینکه ما می گوییم رفع ما لا یعلمون حالا آن جملاتی که تا به حال می گفتیم عرض کنم

رفع ما لا یعلمون می گوییم که آن چیزی که ما به آن علم نداریم مرفوع است. این رفع اولا یک نکته ای توجه فرمایید که معنای رفع این است که آن تکلیف به گردن ما نیست یا آن تکلیف عقاب ندارد. اینها عمدتا وصف خارج هستند نه وصف عناوین ذهنیه. می شود در بعضی صورت ها وصف عنوان ذهنی هم گرفت. مثلا بنا بر اینکه ما در باب متجرّی بگوییم ملاک واقع نیست. علم جزء الموضوع هست در عقاب و امثال اینها. ولی حالا من بحث را روی این فرض می گیرم که روی واوقع رفته است که یک مقداری بحث ساده تر شود. ببینید ما وقتی می گوییم رفع ما لا یعلمون یعنی آن چیزی که در عالم خارج هست که عنوان ما لا یعلمون بر آن منطبق هست این مرفوع هست. آیا مفاد این جمله این است که آن چیزی که ما لا یعلمون هست که از یک طرف ما لا یعلمون است و از یک طرف طرف علم اجمالی است. فرض کنید که من یک عناء شرقی دارم و یک عناء غربی. این عنائ شرقی از یک جهت ما لا یعلمون هست چون علم تفصیلی به نجاستش ندارم. درست است ما لا یعلمون به اعتبار اینکه ظاهر لا یعلمون می گوییم علم تفصیلی هست ما لا یعلمون یعنی علم تفصیلی به نجاستش ندارم. رفع ما لا یعلمون می گوید که چیزی که علم تفصیلی به نجاستش نداریم، این شیء من به خاطر او عقاب نمی شوم. به خاطر او عقاب نمی شوم یعنی چه؟ یعنی احتمال الزامی که وجود دارد آن احتمال عقاب آور نیست یا اصلا هیچ چیز عقاب آوری در مورد ما لا یعلمون وجود ندارد. این دو جور تصویر را ممکن است ما کنیم. یکی اینکه بگوییم رفع ما لا یعلمون یعنی اگر یک چیزی عنوان ما لا یعلمون بر آن انطباق پیدا کرد، این هیچ عنوانی از عناوین منشأ عقوبت این نمی شود. یک موقعی این جور تصویر می کنیم و یک موقعی می گوییم نه، ان ما لا یعلمون بودن یعنی احتمال

ما لا یعلمون ملازمه با احتمال و الزام هست. یعنی احتمال الزام کافی نیست. باید ان الزام معلوم باشد تا من را عقاب کند. در اینجا من یک احتمال دارد که این طرف تفصیلی نجس باشد. این احتمال کافی نیست تا نجاست بیاورد. خب اگر این باشد خب این منافات با این ندارد که احتمال نجاست عقوبت آور نیست تنجیز نمی کند. خب این منافات ندارد شاید یک عنوان دیگری که آن عنوان علم اجمالی باشد تنجیز بیاورد.

سؤال:

پاسخ: نه لغو هم نمی شود. چون در خصوص این که نگفته است. اگر در خصوص این بود لغو بود.

سؤال:

پاسخ: نه به طور کلی گفته است که ما لا یعلمون به طور کلی گفته است ما لا یعلمون که هم موارد شبهه بدوی را می گیرد هم موارد شبهه علم اجمالی از آن حیث که

در شبهه علم اجمالی دو تا حیثیت وجود دارد. یک حیثیت اینکه احتمال الالزام وجود دارد در هر طرف و از یک طرف دیگر اینکه هر طرف، طرف علم اجمالی هستند. می گوید احتمال الالزام در هر طرف از اطراف علم اجمالی، این احتمال الالزام تنجیز نمی آورد. این منافات ندارد با اینکه آن طرفیتش برای علم اجمالی تنجیز بیاورد.

سؤال:

پاسخ: نه نه. نه بما انّه طرف علم اجمالی. ممکن است ذاتا هم احتمال دهیم این جور نیست که بگوییم نه

سؤال:

پاسخ: آن ناظر به آن نیست. اگر آن می گویید ناظر به آن نیست. آن را می خواهید بگویید نه

سؤال:

پاسخ: نه آن می گوید که نفس احتمال بما انه احتمالٌ، حالا احتمال گاهی اوقات از جهت منشأ اش به جهت این است که هم احتمال است هم طرف علم اجمالی است. نه احتمال الزام بما انّه احتمال این تنجیز آور نیست. خب این منافات با این ندارد که آن طرف علم اجمالی آن به اصطلاح اطراف بما انّه طرف علم اجمالی تنجیز بیاورد. آن هیچ. شما بگویید که نه، می خواهد بگوید که آن شیئی که عنوان غیر معلوم النجاسه بر آن منطبق می شود هیچ عنوانی از عناوین نیست که آن را تنجیز کند نه همچین ظهوری ندارد. این ادله همچین ظهوری ندارد که

سؤال:

پاسخ: ان چیز نمی کند تنجیز نمی کند تنجیز خود آن علمش می کند. احتمال الانطباق او را تنجیز نکرده است آن علم خودش تنجیز می کند خود شما باید از عهده آن علم بر بیایید.

سؤال:

پاسخ: این منجز نمی شود نه خودش منجز می شود. یعنی در واقع عرض کنم خدمت شما هیچ مانعی ندارد ما می گوییم که از ناحیه علم اجمالی تنجیز می آید ولی از ناحیه احتمال حرمت تنجیز نمی آید.

سؤال:

پاسخ: ولو از ناحیه آن باشد اشکال ندارد. بله بله ولو از ناحیه آن هم باشد نفس احتمال انطباق علم اجمالی بر این مورد تنجیز آور نیست. نه خود آن علم اجمالی چون من علم دارم که اینجا یک نجسی وجود دارد باید از آن نجس واقعی اجتناب کنم. اشتغال یقینی برائت یقینی اقتضا می کند از باب اشتغال یقینی. هیچ مشکلی ندارد. عمده قضیه بنابراین عرض کنم خدمت شما

سؤال:

پاسخ: بیخود می گویید به همین تنجز. اختیاری شما که نیست تنجّز. عیب ندارد اگر می خواهید بگویید که این طرف مقدمتا لامتثال چیز دیگری هم واجب الامتثال هست نه همچین ظهور ندارد. ذاتا خودش وجوب امتثال ندارد. اما اینکه مقدمه امتثال علم یک چیز دیگر هم نیست نه ممکن است باشد. بحث استظهار هست دیگر. ببینید نه استظهار قضیه شامل اینجا هست ولی از این جهتی که علم احتمال الالزام هست تنجیز نکرده است. تنجیز یک چیز دیگر است. چیز دیگری این را تنجیز کرده است. خب عیب ندارد ما می خواهیم بگوییم که در هر طرف علم اجمالی که دست بگذاریم، از این جهت که احتمال در آن هست این احتمال به خودی خود منجّز نیست. اما این احتمال اگر ملازم باشد با مقدمیّت با یک علم اجمالی خب منجّز است اشکال ندارد. آن خود آن علم اجمالی چون ممکن است متعلّقش اینجا باشد اینجا به وسیله آن علم اجمالی تنجیز شده باشدآن هم اشکال ندارد. بحث سر این نحوه استظهار عرفی در قضیه است که عرفا در ما اگر رفع ما لا یعلمون هیچ چیز دیگر اگر تصریح نداشته باشد ببینید مشکل ما این است که تصریح نداریم. اگر ما باشیم و رفع ما لا یعلمون هیچ دیگر قیدی نداشته باشد ما اینکه حتما باید نسبت به آن شیء علم تفصیلی داشته باشیم تا حرمت تنجیز شود این استفاده نمیشود. خود آن علم اجمالی هم می تواند منجز

سؤال:

پاسخ: نه! با این دلیل جاری نمی کند. خب آن خودش یک

سؤال:

پاسخ: نه حالا آن یک نکته دیگر است. آن نکته دیگر را بعدا می پردازیم خروج از محل ابتلاء را به آن می پردازیم که چرا ان که جاری می کند به خاطر این که خود آن علم اجمالی تنجیز نمی کند. خود آن علم اجمالی قاصر است. خود آن علم اجمالی اگر آن علم اجمالی تعلق گرفته باشد به عناء زید تکلیف فعلی نیست. بحث این است که علم اجمالی تنجیز می کند که متعلّق به تکلیف فعلی من جمیع الجهات باشد.

سؤال:

پاسخ: نه نه به این ادله اصلا کار ندارد. منهای رفع ما لا یعلمون. اگر رفع ما لا یعلمون هم نبود تنجیز نمی کرد. نه به خاطر رفع ما لا یعلمون تنجیز نمیکند. بحث سر این است که ادله رفع ما لا یعلمون آن مورد هم نمی گیرد. ولی آنجا نه به خاطر اینکه علم اجمالی وجود دارد یا خیر. درآن مثالی که شما می زنید علم اجمالی اش منجّز نیست در مثال های رفع علم اجمالی اش منجّز است.

سؤال:

پاسخ: رفع هیچ کدام را نمی گیرد. یعنی نمی گیرد به این معنا که به درد نمیخورد. یعنی آن گرفتنی که از آن تنجیز من جمیع الجهات استفاده شود آن استفاده نمی شود. او فقط می گوید که از ناحیه من، از ناحیه احتمال الالزام عقوبت نمی آورد. اما از ناحیه آن علم اجمالی عقوبت می آورد یا خیر در هر دو جا ساکت است. آن مثالی که شما می زنید آن علم اجمالی اش هم بیل به کمرش خورده است. نه به خاطر ادله اصول چون ذاتا آن علم اجمالی به درد بخور نیست. ولی در ما نحن فیه در مواردی که هر دو طرف در محل ابتلاء هستند، آن علم اجمالی خوبی است بنابراین مشکلی ندارد. این چکیده این عرض ما. حالا این مرحوم آقای صدر یک فرمایشاتی اینجا دارند چکیده اش با عرضی که ما به ذهنمان رسیده بود یکی است. من حالا خیلی وارد تفصیلات فرمایش مرحوم آقای صدر نمی شوم. اینجا آقای حائری در حاشیه مباحث الاصول به یک معنا کلام اقای صدر را نپذیرفته است من حالا یک اشاره اجمالی به کلام آقای صدر می کنم و کلام آقای حائری و فرق بین این دو کلام را عرض می کنم البته آقای صدر وارد یک تفصیلات مفصلی در این بحث شده است ما آن تفصیلات مفصل را واردش نمی شویم به ما حصل فرمایش آقای صدر فردا می پردازیم و فرمایشی را که آقای حائری اینجا در حاشیه به آن فرمایش اشاره فرمودند و این بحث را سعی می کنیم زودتر از کنارش رد شویم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد